

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰

(صفحه ۲۱۱-۲۳۲)

جریان‌های مذهبی و تثبیت اسلام در آناتولی پیش از عثمانی

مهدی عبادی*

چکیده: یکی از مسائل تاریخی مهم درباره آناتولی پیش از عثمانی، روند و چگونگی اسلامی شدن این منطقه است. هرچند فتوحات نظامی و حضور سیاسی ترکان پس از ملازگرد (۴۶۳ق/ ۱۰۷۱م) زمینه‌ساز گسترش اسلام در آناتولی بود، عوامل مهم دیگر و در رأس آنها نقش‌آفرینی جریان‌های اسلامی مختلف در تحقق این مهم تأثیر قابل توجهی داشتند. نقش حضور پررنگ جریان اسلام صوفیانه، اعم از جریان‌های صوفیانه عالی/ شهری یا عامیانه/ غیرشهری، در اسلامی شدن آسیای صغیر تا بدان حد چشمگیر و تعیین‌کننده بود که گاه اسلام، در آناتولی پیش از عثمانی، مترادف با تصوف دانسته شده است. اغلب به نقش نهاد مدرسه در اشاعه اسلام در این دوره، کمتر توجه می‌شود؛ اما مدارس تأثیر زیادی در گسترش اسلام در آناتولی داشتند، به گونه‌ای که حضور و تثبیت اسلام فقهتی و شریعتی، در این منطقه، در سایه نقش‌آفرینی جریان مذهبی متکی بر مراکز مهم آموزشی و مذهبی (یا همان اسلام مدرسی) ممکن شد.

کلیدواژه‌ها: اسلامی شدن آسیای صغیر، آناتولی پیش از عثمانی، جریان‌های صوفیانه، اسلام مدرسی / مدرسه‌ای

۱ مقدمه

نبرد سرنوشت‌ساز ملازگرد که با پیروزی سلجوقیان به پایان رسید (۴۶۳ق/ ۱۰۷۱م) نقطه عطفی در تاریخ منطقه آناتولی به شمار می‌رود و نیز مبدأ و سرآغاز اسلامی شدن این منطقه است (LEISER 6: 303; TURAN 2: 142-143, 212; VIRYONIS 3: 69-70, 285-286; RAMSAY: 5, 24-25, 26 et seq. برتری نظامی و سیاسی ترکان مسلمان در آناتولی و ناتوانی دولت بیزانس (BOSWORTH: 64) موجب شد تا منطقه وسیعی که پیش از این جزء قلمرو امپراتوری بیزانس بود^۱، به دلیل تزلزل استحکامات دفاعی، به تصرف غازیان ترک و مسلمان درآید. از این رو، قبایل و دسته‌های مختلف ترک راهی این سرزمین شدند و آن را به عرصه کشورگشایی‌های خود تبدیل کردند (MÉNAGE: 54-55; TURAN: 2, مهم‌ترین و ماندگارترین پیامد این تحولات، گسترش اسلام در آناتولی و تبدیل آن از منطقه‌ای مسیحی‌نشین، به سرزمینی اسلامی و ترکی بود (BABINGER: 12). روشن است که در کنار برتری سیاسی - نظامی مسلمانان، عوامل مختلف دیگری در روند اسلامی شدن منطقه تأثیر داشتند (CAHEN 4: 143-155; VIRYONIS 1: 134 et seq.) که از جمله می‌توان به نقش تأثیرگذار دو جریان مذهبی عمده فعال در منطقه، یعنی جریان‌های اسلام صوفیانه و اسلام مدرسی اشاره کرد. این دو جریان، در آناتولی پیش از عثمانی، ضمن نقش‌آفرینی در روند شکل‌گیری جامعه‌ای اسلامی، جایگاه خود را نیز در منطقه تثبیت کردند (← ادامه). همان‌طور که در اغلب موارد، مناسبات بین جریان‌های مذهبی مذکور در اغلب جوامع اسلامی، در شکل قرار گرفتن مسجد و مدرسه در مقابل زاویه و خانقاه ظهور و بروز می‌یافت (← زرین‌کوب: ۳۰-۳۶)، آناتولی دوره مورد بحث نیز از این روند مستثنا نبود.

۱. پیش از این و بیش از چهار قرن تلاش‌های مسلمانان برای تسلط بر آن ناکام مانده بود. برای آگاهی از حملات و تلاش‌های نظامی مسلمانان برای فتح آناتولی ←

BROOKS 2: 183 et seq.; Idem 1: 84 et seq.; WELLHAUSEN: 31 et seq.; HALDON & KENNEDY: 141 et seq.; BASHEAR: 181 et seq.; LE STRANGE: 132-134; BOONER 401, et seq.

۲. نیز برای آگاهی از تهاجمات اولیه ترکان به آناتولی و جنگ ملازگرد ←
TURAN 2: 106-110, 116-119; CAHEN 4: 26-27, 67-72.

۲ اسلام صوفیانه و نقش آن در گسترش اسلام در آناتولی

پس از نبرد ملازگرد، دولت سلاجقه به جای فتح کامل آناتولی، سیاست هدایت قبایل و گروه‌های ترکمن بدوی به منطقه را در پیش گرفت که از آسیای میانه و ماوراءالنهر وارد ایران و قلمرو سلجوقی می‌شدند. همین سیاست موجب شد تا تعداد قابل توجهی از این قبایل و گروه‌ها به سمت آناتولی سرازیر شوند (TURAN 1: 231-233; Idem 3: 72-76, 210-213; Idem 4: 33-39; BOSWORTH: 63-64; VRYONIS 3: 110-112; CHRYSOSTOMIDES: 10-11). در واقع، فتوحات منطقه آناتولی در این دوره، تا حدودی، مستقل از اراده مستقیم دولت سلاجقه ایران و سیاست مذهبی آن اغلب مبتنی بر پایه حمایت از تسنن مدرسی و فقه‌تبی بود^۱. توجه به این نکته که این قبایل کوچ‌رو اغلب به واسطه درویش صوفی ماوراءالنهر با اسلام آشنا شده بودند (CAHEN 4: 8; TURAN 4: 10-16; ZARCONI 1: 250)، خود نکته‌ای کلیدی در چرایی و چگونگی گسترش فراگیر اسلام صوفیانه در آناتولی است.

نفوذ قابل توجه اسلام صوفیانه در وجوه مختلف جامعه اسلامی نوپای آناتولی ریشه در اوضاع و عوامل تاریخی این دوره داشت؛ فتح اسلامی منطقه از طریق گروه‌های مختلف ترکمن و به صورت نامنظم صورت گرفت. بک‌های ترک مانند صلتق (سلتق) (وفات: پیش از ۴۹۶ق/ ۱۱۰۲-۱۱۰۳م)، منگوجک (وفات: احتمالاً پیش از ۵۱۲ق/ ۱۱۱۸م)، دانشمند (وفات: ۴۹۷ق/ ۱۱۰۴م) و آرتوق (وفات: احتمالاً پیش از ۴۸۵ق/ ۱۰۹۲م) در مناطق فتح‌شده، بلیک‌های کوچک و مستقلی را بر پا کردند که، طی آن، سلتقیان در ارزروم (ارض‌الروم/ ارزن‌الروم)، منگوجکیان در ارزنجان و سیواس، دانشمندیان در توقات و نیکسار و ملطیه، و دولت ارتقیان در حوالی ماردین و خربوط پا به عرصه ظهور گذاشتند (TURAN 2: 218-219; BRICE: 21; CAHEN 4: 106-110; Idem 3: 1017; Idem 1: 663-664; OCAK 3: 357). سیاست مذهبی این بلیک‌ها اغلب مبتنی بر اسلام تسنن بود، اما برای حفظ موجودیت خود در منطقه‌ای که هنوز اکثریت ساکنان بومی آن مسیحی‌نشین بودند، به جذب و اسکان ترکمن‌های کوچ‌نشین تازه‌وارد به

۱. برای آگاهی از سیاست مذهبی سلاجقه ایران که در این دوره تحت رهبری و نفوذ خواجه نظام‌الملک (وفات: ۴۸۵ق/

۱۰۹۲م)، وزیر شهیر ایرانی و با محوریت حمایت از اسلام مدرسی و فقه‌تبی دنبال می‌شد ←

آناتولی که غالباً تحت تأثیر جریان اسلام صوفیانه قرار داشتند، نیاز بود (KELLNER-HEINKELE 390-383; Ocak 3: 682). همین حضور پررنگ جریان اسلام صوفیانه موجب شده است تا برخی بر این نظر باشند که اسلام در آناتولی دوره مورد بحث مترادف تصوف بود (Ocak 391: 3). حتی آن دسته از پژوهشگران که به روند اشاعه اسلام در آناتولی پس از فتح اسلامی پرداخته‌اند، حضور و فعالیت باباها و دارویش را از عوامل مؤثر و مهم در گسترش اسلام در میان ترکان آناتولی و ساکنان بومی منطقه دانسته‌اند.^۱

جریان اسلام صوفیانه در آناتولی را، با توجه به سطح پایبندی به اصول و مسائل شرعی و نیز محیط فراگیری و اشاعه آن، به دو جریان عمده و اصلی تصوف عالی/شهری و تصوف عامیانه/غیرشهری می‌توان تقسیم کرد که در ادامه، به صورت مختصر، به جایگاه این دو جریان صوفیانه و نقش آنها در تحولات مذهبی آناتولی پیش از عثمانی و مقارن ظهور این دولت پرداخته خواهد شد.

۱-۲ جریان صوفیانه عالی یا شهری

جریان اسلام صوفیانه عالی عمدتاً در محیط‌های شهری رایج بود. حاکم شدن فرهنگ مترقی ایرانی در این دوره بر محیط‌های شهری آناتولی (İnalçık: 186) عاملی بود تا تصوف رایج در شهرها، در مقایسه با محیط‌های غیرشهری، از نظر فکری و فرهنگی سطح بالاتری داشته باشد. شکل‌گیری و تثبیت جایگاه این جریان در آناتولی، هم‌زمان با شکل‌گیری حیات شهری اسلامی - ایرانی در منطقه صورت گرفت و به موازات رشد شهرها نیز گسترش یافت. این جریان، علاوه بر اینکه به اصول کلی اسلام تسنن پایبندی نشان می‌داد، نسبت به جریان تصوف غیرشهری، به هنجارهای حاکمیتی نیز احترام بیشتری می‌گذاشت. به همین دلیل، اغلب سلاطین سلجوقی نسبت به شیوخ منتسب به این جریان احترام زیادی قائل بودند و همراه با بنای تکایا در مناطق فتح‌شده، موقوفه‌های زیادی برای آنها قرار می‌دادند که از آن جمله می‌توان به خانقاه مسعودی در آماسیه اشاره کرد. (Köprülü 1: 47, 53; Karamustafa 2: 67-96; Ocak 3: 390)

۱. برای نمونه ←

در عهد علاءالدین کیقباد اول (حکومت: ۶۱۶-۶۳۴ق/ ۱۱۲۰-۱۱۳۷م) که اوضاع فرهنگی و فکری آناتولی نیز به خوبی رشد کرد (CAHEN 4: 155-167)، در کنار رشد قابل توجه جریان اسلام مدرسی، جریان اسلام صوفیانه عالی نیز در شهرهایی مانند قونیه گسترش یافت و حضور عرفا و صوفیان مشهوری چون شهاب‌الدین سهروردی (مقتول در ۵۸۷ق/ ۱۱۹۱م) و محیی‌الدین عربی (وفات: ۶۳۸ق/ ۱۲۴۰م) در آناتولی، در گسترش این جریان مؤثر واقع شد (Ocak 3: 358, 390-391). علاوه بر اوضاع داخلی آناتولی، تحولات جهان اسلام در نیمه اول قرن ۷ق/ ۱۳م نیز بر روند گسترش تصوف در منطقه تأثیرگذار بود؛ به علت حمله مغول بسیاری از صوفیان، شیوخ و دراویش راه آناتولی را در پیش گرفتند که در سایه تحکیم قدرت سلاجقه روم، در مقایسه با مناطق دیگر پناهگاه امنی به شمار می‌رفت (TURAN 2: 333, 402; VRYONIS 3: 366; Ocak 3: 391; LANGER & BLAKE: 497). علاوه بر سهروردی و ابن عربی، حضور اوحدالدین کرمانی (وفات: ۶۳۵ق/ ۱۲۳۷م) در قونیه، فخرالدین عراقی (وفات: ۶۸۸ق/ ۱۲۸۹م) در توقات، شیخ نجم‌الدین رازی (وفات: ۶۵۴ق/ ۱۲۵۶م) در قیصریه و سیواس، و صدرالدین محمد قونوی (وفات: ۶۳۷ق/ ۱۲۷۴م) در قونیه موجب رونق تصوف عالی در آناتولی شدند. (Köprülü 3: 201-203)

هرچند بحث تفصیلی درباره طریقت‌های ذیل جریان تصوف عالی در آناتولی مجال دیگری می‌طلبد، به طور کلی، می‌توان گفت که بخشی از طریقت‌های این جریان آنهایی بودند که حوزه نفوذ خود را از دیگر سرزمین‌ها به آناتولی گسترش داده بودند. طریقت کُبرویه، منسوب به نجم‌الدین کبری (مقتول در ۶۱۸ق/ ۱۲۲۱م)، که به وسیله پیروان این طریقت همچون نجم‌الدین رازی و بهاء‌الدین ولد (وفات: ۶۲۸ق/ ۱۲۳۱م)، که در پی حمله مغول به آناتولی پناهنده شدند، وارد این منطقه شد (Ocak 3: 392-393; Idem 2: 61). طریقت سهروردیه منسوب به ابونجیب سهروردی (وفات: ۵۶۳ق/ ۱۱۶۸م)، که به دست برادرزاده‌اش ابوحفص عمر سهروردی (وفات: ۶۳۲ق/ ۱۲۳۴م) در بغداد اشاعه و گسترش یافت، طریقت سنی دیگری بود که به شکل گسترده‌ای در آناتولی اشاعه یافت تا جایی که کتاب *عوارف‌المعارف* (نگاشته ابوحفص عمر) از آثار صوفیانه پرخواننده در این منطقه محسوب می‌شد (Ocak 3: 393; Sobieroj: 704). طریقت‌های قادریه، منسوب به عبدالقادر گیلانی (وفات: ۵۶۱ق/ ۱۱۶۶)، و رفاعیه، منتسب به ابوالعباس احمد رفاعی (وفات: ۵۷۸ق/ ۱۱۸۲م)، از طریقت‌های

شهری دیگری بودند که در این عهد در آناتولی حضور داشتند، هرچند در مقایسه با طریقت‌های پیش‌گفته، گسترش زیادی نیافتند (Köprülü 2: 96; Ocak 3: 393). همچنین دو طریقت مهم نقشبندیه، منسوب به خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند بخارایی (وفات: ۷۹۱ق/۱۳۸۹م) و خلوتیه، منتسب به ابوعبدالله سراج‌الدین عمر لاهیجی (وفات: ۸۰۰ق/۱۳۹۸م)، در قرون بعدی، از خارج از آناتولی به این دسته از طریقت‌های این منطقه اضافه شدند و در اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی دوره بیلک‌ها و نیز دوره عثمانی، در آناتولی و بالکان نقش مهمی ایفا کردند. (Ocak 3: 393)

علاوه بر طریقت‌های مذکور، خاستگاه جغرافیایی برخی از طریقت‌های ذیل جریان تصوف عالی در آناتولی پیش از عثمانی، خود این منطقه (یعنی آناتولی) محسوب می‌شد، که بی‌تردید مهم‌ترین آنها طریقت مولویه، منسوب به جلال‌الدین رومی (وفات: ۶۷۲ق/۱۲۳۷م) بود، که در این دوره بیشتر به طریقت جلالیه اشتهار داشت. این طریقت، پس از مرگ مولانا و در سایه تلاش‌های فرزندش سلطان ولد (وفات: ۷۱۲ق/۱۳۱۲م)، و پسر بزرگش اولو عارف چلبی (وفات: ۷۲۰ق/۱۳۲۰م)، در بیلک‌های غرب آناتولی گسترش یافت و ضمن آنکه به نماد برجسته تصوف عالی و شهری تبدیل شد، نقش قابل توجهی در اشاعه اسلام در میان شهری غیرمسلمان آناتولی ایفا کرد (Ocak 3: 393-394; Vayonis 3: 385-391). طریقت‌های تصوف شهری، هرچند، به علت وجود آدابی مثل سماع، همواره نمی‌توانست مورد تأیید و پذیرش کامل علما و جریان اسلام مدرسی قرار بگیرد، با توجه به پابندی نسبی به مسائل شرعی و نیز جایگاه و نفوذی که این جریان نزد طبقه حاکم، دولتمردان و طبقات بالای جامعه به دست آورده بود، تا حدود زیادی از تیزی پیکان انتقاد و مخالفت تسنن مدرسی نسبت به آن می‌کاست. علاوه بر این، نخبگان این جریان از جمله جلال‌الدین رومی، تحصیلات مدرسی عالی داشتند (Yavuz 2: 883, 885; Marçolouh: 887-888; Vayonis 3: 382-385). در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که در اثنای شکل‌گیری دولت عثمانی در آناتولی، مولویه، رفاعیه و خلوتیه مهم‌ترین طریقت‌های جریان تصوف شهری به شمار می‌رفتند (Köprülü 2: 95). به این طریقت‌ها که وابستگی نسبی خود به مذهب تسنن مدرسی را تا حدود زیادی حفظ کرده بودند، باید طریقت‌های احمدیه و کازرونیه یا همان اسحاقیه، منسوب به ابواسحاق کازرونی (وفات: ۴۲۶ق/۱۰۳۵م)، را اضافه کرد که در مقایسه با طریقت‌های پیش‌گفته اهمیت کمتری داشتند. (Ibid: 96-97)

۲-۲ جریان صوفیانه عامیانه یا غیرشهری

جریان دوم اسلام صوفیانه در آناتولی این عهد، جریان تصوف عامیانه یا تصوف غیرشهری بود. به طور کلی، در آناتولی پیش از عثمانی، اسلام صوفیانه عامیانه جریان دینی رایج در میان قبایل بدوی (کوچ‌نشین) و نیز روستاییان ترکمن به شمار می‌رفت. هرچند گروه کثیری از این ترکمن‌ها قبل از ورود به آناتولی با اسلام آشنا شده بودند، گستردگی ذهنی و فکری آنها که ریشه در خاستگاه اجتماعی و سبک زندگی بدوی‌شان داشت، موجب شده بود، در مقایسه با اسلام مدرسی و فقهاتی، نسبت به گروهش به جریان تصوف عامیانه رغبت بیشتری نشان دهند. در واقع، افراد با گروهش به این جریان هم مسلمان محسوب می‌شدند و هم، در عین مسلمانی، می‌توانستند اعتقادات و آداب و سنن پیشین خود را حفظ کنند. رهبران این جریان، که به نام «بابا» (که در واقع شکل اسلامی شده رهبران دینی پیشین آنها موسوم به «قام - اوزان» یا «شمن» بود) شناخته می‌شدند و از همان بافت فکری و اجتماعی برخاسته بودند، با ترسیم شکل ساده و بسطی از دین اسلام، نیازهای دینی و شرعی آنان را برطرف می‌کردند، هرچند که چنین درکی از اسلام چندان با تسنن مدرسی همخوانی نداشت (Babinçer: 21; Köprülü 1: 45; Idem (2: 97; Cahen 4: 8; Brice: 41; Ocak 3: 389). جریان تصوف عامیانه، در مقایسه با تصوف عالی، پایبندی چندان، حتی به صورت ظاهری، به تسنن مدرسی نشان نمی‌داد. موضع مبتنی بر تساهل این جریان در قبال اعتقادات پیروان ادیان و مذاهب مختلف موجب شد تا عناصر اعتقادی غیرقابل قبول از منظر دین اسلام، همچون اعتقادات غلوآمیز و آکنده از کرامات و معجزات شیوخ و باباها، بخش مهمی از اعتقادات این جریان را تشکیل دهد (Hasluck 1/ 121-123). از این رو، علاوه بر باورهای شمنی قبل از اسلام آوردن جماعت‌های ترکمن، برخی عناصر اعتقادی گروه‌های به اصطلاح بدعت‌گذار مسیحی بومی نیز وارد اعتقادات این جریان شد و تعدادی از آرامگاه‌های قدیس‌های مسیحی مناطق غیرشهری و روستایی آناتولی، با تغییر اسامی به نام‌های اسلامی، به صورت اماکن مقدس این جریان در آمد (Ménaçe: 66; Hasluck: 1/ 47-62, 98-104; Vryonis 1: 127). این نوع عقاید عامل مهمی بود تا تسنن مدرسی نسبت به این جریان موضعی خصمانه در پیش بگیرد و اعتقادات آن را بدعت، خرافه و انحراف به شمار آورد. (Ocak 3: 391, 399)

در کنار اینکه اولیای مدرسه، علما و نیز رهبران اسلام صوفیانه عالی با جریان صوفیانه عامیانه مخالفت می‌کردند، آنچه موجب می‌شد، در آسیای صغیر، معمولاً دولتمردان از جریان صوفیانه عامیانه چندان حمایتی نکنند و حتی، تا حد ممکن، آن را محدود کنند، این بود که این جریان، تا جایی که ممکن بود، از تبعیت از هنجارهای حکومتی سر باز می‌زد. رهبران طریقت‌های ذیل این جریان اغلب در هاله‌ای از تقدس قرار می‌گرفتند و از فرمان‌بری از هر فرد و نهادی، از جمله دولت، امتناع می‌کردند. این در حالی است، که بنا بر ماهیت فکری و اجتماعی زندگی قبیله‌ای و بدوی، ترکمن‌های کوچ‌نشین منطقه آناتولی نیز اغلب با هر گونه اقدامی، از جمله تحدید نواحی که در آنجاها در رفت و آمد بودند، مخالف بودند (BRICE, 24-25). از این رو، هر دو عنصر تشکیل دهنده این جریان، یعنی باباها و پیروان ترکمن بدوی آنان، در مقابل هر اقدام دولت که اختیار عمل و آزادی آنها را محدود می‌کرد، واکنش‌های تند نشان می‌دادند و با استفاده از شوری که رهبران این نوع طریقت‌ها در پیروان خود برمی‌انگیختند، همیشه خطر عصیان و قیام آنها اقتدار دولت را تهدید می‌کرد؛ قیام بابایی (بابا اسحاق) در سال ۶۳۷ ق/ ۱۲۴۰ م یکی از آنهاست. (MÉNAGE: 62; RAMSAY: 25-26; BRICE: 24-25; CAHEN 2: 843)

اگرچه محیط‌های غیرشهری (روستایی و حاشیه‌ای)، که بیشتر همان مناطق تحت سکونت قبایل ترکمن بودند، قلمرو اصلی نفوذ و گسترش جریان صوفیانه عامیانه به شمار می‌رفت، گستره جغرافیایی نهادهای دینی در آناتولی نیز در نوع نگرش مذهبی ساکنان این منطقه نقش زیادی داشت؛ اکثر مدارس، که نهادهای آموزشی و مذهبی مهم و تأثیرگذار بودند، در مناطق شهری به‌ویژه شهرهای بزرگ واقع شده بودند، در حالی که در مناطق دورافتاده، حاشیه‌ای و در روستاها، مدرسه و یا دیگر نهادهای مرتبط با تسنن مدرسی چندان وجود نداشت و حتی مساجد موجود در چنین مناطقی، اغلب بناهای ساده و ابتدایی داشتند (Ocak 3: 369). این در حالی است که باباهای طریقت‌های عامیانه، در این مناطق، در میان مردم زندگی می‌کردند و اعتقادات دینی آنها را بر اساس باورهای خود شکل می‌دادند (Ibid: 385). با وجود این، جریان تصوف عامیانه در روند اسلامی شدن آناتولی، که از عناصر مختلف دینی، مذهبی، قومی و نژادی تشکیل شده بود، از چند طریق ایفای نقش می‌کرد. جذب ترکان بدوی شمن‌پرست به اسلام، که به راحتی حاضر

به ترک اعتقادات، آداب و رسوم دینی و قومی خود نبودند، از طریق این جریان مقدور گردید؛ بومیان غیرشهری و نیز گروه‌های به اصطلاح بدعت‌گزار مسیحی نیز طی روند آشنایی و گروش به اسلام، با توجه به تساهل زیاد غالب بر این جریان اسلامی، در مواجهه با عقایدشان بدان راغب شدند. هرچند اعتقادات این جریان خیلی با اعتقادات اسلام فقهاتی و مدرسی سازگاری نداشت، اما در جذب توده جمعیت عوام غیرشهری و بدوی منطقه به اسلام توان زیادی از خود نشان داد. علاوه بر این، این جریان در مناطق مرزی و در میان غازیان ترکمن حضور پررنگی داشت و با تقویت روحیه سلحشوری، آنان را به ادامه جهاد و غزا و کسب فتوح بیشتر تحریض می‌کرد. (Ménaqe: 59-60, 66; Vryonis 3: 371et seq.; Melikoff: 1044; Ocak3: 400)

در پی حمله‌های مغول، گروه دیگری از مهاجران ترکمن کوچ‌رو به آناتولی سرازیر شدند (Turan 3: 231-232) و تعداد زیادی از دراویش ماوراءالنهر و بخارا، خوارزم، عراق و ایران به آناتولی پناه آوردند که تعداد زیادی از آنها به گروه‌های قلندریه^۱ و نیز طریقت وفائیه، منسوب به ابوالوفا (اوایل قرن ششم هجری)، تعلق داشتند (Köprülü 1: 49; Ocak 2: 64-65; Idem 3: 391-392). اشاعه طریقت یسویه، منسوب به احمد یسوی (وفات: ۵۶۲ ق/۱۱۶۷ م)، نیز که در دوره پیش از حمله مغول در آناتولی شناخته شده بود، با آمدن شیوخ این طریقت به آناتولی، مقارن حمله مغول، به شکل جدی‌تر در میان ترکمنان حاشیه‌نشین و بدوی همچنان ادامه یافت (Köprülü 1: 98; Zarcón 1: 250; Idem 2: 295; Hasluck: 1/ 135). نفوذ قلندریه در آناتولی، با ظهور طریقت حیدریه، منسوب به قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای (وفات: ۶۱۸ ق/ ۱۲۲۱ م)، که در میان قبایل و ساکنان روستاها و دشت‌ها جذابیت بیشتری داشت، ادامه یافت (Köprülü 1: 99; Vryonis 3: 367). در کنار این طریقت‌های عامیانه، که خاستگاه آنان مناطق خارج از آناتولی و عمدتاً خراسان بود، طریقت بکتاشیه، منسوب به حاجی بکتاش ولی (وفات: احتمالاً ۶۹۹ ق/۱۲۷۱ م)، در خود آناتولی شکل گرفت، که علاوه بر ملامتیّه خراسان، از یسویه و قلندریه نیز تأثیر پذیرفته بود. اعتقادات این طریقت که عملاً در قرن

۱. برای معنا و مدلول قلندر و قلندریه ← شفیعی کدکنی: ۳۷-۴۹؛ نیز برای آگاهی از اعتقادات دینی و مذهبی قلندریه به عنوان یکی از شعب عمده جریان تصوف عامیانه در آناتولی ←

۸ ق/ ۱۴م پدید آمد، مانند دیگر طریقت‌های تصوف عامیانه، آمیخته‌ای از عناصر اعتقادی فرّق و مذاهب مختلف بود. (et (Gibb & Bowen: 12/ 190; ZARCONI 1: 251; KARAMUSIÄ 2: 79-84; →
(seq.; VRYONIS 3: 370-371; BIRGE: 50; Tschudi: 1162

توجه به سطح گسترش اسلام صوفیانه عامیانه در اکثر مناطق غیرشهری و نیز مناطق حساس مرزی و نیز خطراتی که اقدام برای تحدید یا تغییر چنین اعتقاداتی برای دولت وجود داشت، نشان می‌دهد که چرا دولت سلجوقی حتی در زمان اوج اقتدارش، با وجود مخالفت جریان اسلام مدرسی و حتی تصوف شهری، به‌ناچار سیاست مدارا با این جریان را در پیش گرفته بود. بررسی تاریخ سلاجقه روم نشان می‌دهد که برانگیخته شدن پیروان این جریان علیه سلاجقه، مشکلات هولناکی را برای آنها به وجود آورد و در نهایت زمینه ضعف و سقوط آنان را فراهم کرد. قیام بابایی به رهبری شیخی موسوم به «بابا اسحاق» (که ظاهراً، به دلیل ادعای پیامبری، «بابا رسول» نیز خوانده می‌شد)، در ۶۳۷ ق/ ۱۲۴۰م، در عهد غیاث‌الدین کیخسرو دوم (حکومت: ۶۳۴-۶۴۴ ق/ ۱۲۳۷-۱۲۴۳م) که نماد عصیان جریان تصوف عامیانه و ترکمن‌های کوچ‌رو در مقابل نظام تمرکزگرای دولت سلجوقی به شمار می‌رفت، تأثیر زیادی در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی منطقه بر جای نهاد. این شورش در نهایت سرکوب شد، اما با به قهقرا بردن قدرت نظامی سلاجقه، زمینه را برای شکست آنها در مقابل یورش مغولان فراهم کرد (TURAN 2: 228; CAHEN 2: 483-484; Idem (4: 136-137, 221-222, 258-259; VRYONIS 3: 367-368, 371; Ocak 3: 1/ 358 (۶۴۱ ق/ ۱۲۴۳م) و تبدیل سلاجقه روم به دولتی دست‌نشانده، بیش از پیش به گسترش جریان تصوف عامیانه در منطقه دامن زد (Ocak 3: 358). در این دوره، علاوه بر اوضاع آشفته و نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی منطقه، مغولان، با درک ناخشنودی جریان تسنن مدرسی از تسلط آنها بر جامعه‌ای اسلامی و با هدف گسترش سلطه خود بر منطقه، حمایت از تصوف صوفیانه را در دستور کار خود قرار دادند (Melville: 100-101). با روی کار آمدن محمود غازان (وفات: ۶۹۴ ق/ ۱۲۹۵م)، اسلام و مذهب تسنن رسمیت یافت (← عبادی: ۵۵ و بعد) و به تبعیت از ایلخان، مغولان به اسلام گرویدند، البته به علت نزدیکی فکری و فرهنگی با قبایل کوچ‌رو ترکمن، آنها به اسلام صوفیانه عامیانه روی آوردند (Ocak 3: 390 →). از این رو، تقویت جریان تصوف عامیانه، تحت تأثیر عوامل مختلفی که در سطور پیشین

ذکر شد، موجب شد، در آستانه شکل‌گیری بیلیک‌های پس از سلاجقه روم (که بیلیک عثمانی نیز یکی از آنها به شمار می‌رفت) و برافتادن نفوذ مغولان، نفوذ این جریان در منطقه بیش از پیش افزایش یابد.

یکی از نکات قابل توجه درباره جریان اسلام صوفیانه، در آناتولی این عهد، مناسبات غیرمسالمت‌آمیز دو جریان عمده تصوف، یعنی جریان اسلام صوفیانه عالی با تصوف عامیانه است. عدم تمکین در مقابل هنجارهای شرعی و فقهی، درک سطحی از عرفان و تصوف اسلامی، و عقاید و اعمال غلوآمیز و افراطی پیروان جریان تصوف عامیانه موجب شکاف و افتراق بین دو جریان شده بود، تا جایی که انتقاد و مخالفت نخبگان تصوف عالی از جریان مقابل را نیز به همراه داشت. افلاکی در *مناقب‌العارفین*، ضمن ترسیم اعمال و رفتار غلوآمیز و شعبده‌گونه پیروان طریقت‌های تصوف عامیانه همچون راه رفتن بر روی آتش، وضو گرفتن با آب جوشان و دیگر اعمال مشابه آن، از ناخشنودی و مخالفت جلال‌الدین رومی، نماد برجسته تصوف عالی در این عهد، از این نوع اعمال پرده برداشته است (افلاکی: ۲/ ۷۱۷-۷۱۵؛ نیز ← *Karamustāa* 1: 16-23). به طور کلی، پیروان مولویه، از زمان خود مولوی، نسبت به باباهای ترکمن نظر مساعدی نداشتند و اغلب به آنها به چشم رقیب می‌نگریستند و حتی در دوره استیلای مغول، برای مقابله با آنها، با مغول‌ها علیه فرمانی‌ها، که نسبت به باباها نظر مساعدی داشتند، متحد شدند و حاکمیت مغول‌ها را به آنها ترجیح دادند (*Köprülü* 1: 55). با وجود این، نفوذ اسلام صوفیانه در جامعه آناتولی پیش از عثمانی (قرون ۶ و ۷ ق/ ۱۳ و ۱۴م) تا بدان حد بود که اقشار مختلف جامعه، همچون سازمان اخیان (اخیلیک) نیز که بسیاری از اصناف و پیشه‌وران شهری از اعضای آن محسوب می‌شدند، از تأثیر آن به دور نبودند. (ابن بطوطه: ۱/ ۲۲۳-۲۶۳)^۱

۳ اسلام مدرسی در آناتولی پیش از عثمانی

در گسترش اسلام در آناتولی در کنار اسلام صوفیانه، جریان اسلام مدرسی نیز نقش مهمی داشته، هرچند کمتر به آن توجه شده است. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، پس از

۱. برای آگاهی بیشتر ← ربانی: ۹۱ به بعد.

پیروزی سلاجقه در نبرد ملازگرد، تعدادی از امیران و بیگ‌های ترک به فتح مناطق مختلف آناتولی ادامه دادند و هریک از آنها در مناطقی که فتح می‌کردند به بنای مساجد، که اصلی‌ترین نهاد دینی و اجتماعی اسلامی به شمار می‌روند، می‌پرداختند. در واقع، با بنای مساجد و حضور عالمان و نیز انتقال سنت آموزش مدرسی به آناتولی، اولین اقدام‌ها برای شکل‌گیری جریان اسلام فقهاتی و مدرسی در منطقه هموار گردید.^۱ به طور کلی، از زمان ظهور نهاد مدرسه و تبدیل آن به شاخص‌ترین نهاد آموزشی اسلامی، تعلیم شرع الهی یا همان فقه اسلامی، که هدف غایی سنت تعلیم اسلامی نیز به شمار می‌رفت، وظیفه اصلی بود. با اینکه علوم اسلامی دیگری نیز در مدرسه تعلیم داده می‌شد، اما این علوم در مقایسه با فقه حالت جنبی یا کمکی داشتند (Makdisi: 9, 27, 148, 226; LEiser 3: 36; Idem 4: 182). از این رو، مدرسه، که مرکز اصلی و عمده برای اسلام مبتنی بر فقه و فقهت بود، به تدریج به نهادی مهم و تأثیرگذار در حیات دینی، فکری، سیاسی و اجتماعی مسلمانان تبدیل شد تا جایی که در بررسی تحولات دینی و مذهبی سرزمین‌های اسلامی، نمی‌توان این نهاد، و نقش آن را نادیده گرفت (LEiser 5: 433; Idem 1: 16; Idem 4: 191). از زمان ورود نهاد مدرسه به آناتولی، این نهاد، در کنار مساجد، نقش مهم و تأثیرگذاری را در شکل‌گیری و گسترش اسلام و به طور خاص اسلام مدرسی ایفا کرد (Idem 4: 191)، تا جایی که به جرئت می‌توان گفت که تثبیت و نهادینه شدن این جریان در آناتولی با محوریت تسنن حنفی، به‌ویژه محیط‌های شهری، در سایه حضور و فعالیت نهاد مدرسه بود که مهم، ممکن و مقدور گردید. (← ادامه)

درباره زمان تأسیس اولین مدرسه در آناتولی، هنوز نمی‌توان با قطع و یقین سخن گفت، اما مطمئناً پس از رواج مدارس در ایران، شرق جهان اسلام و قلمرو سلاجقه بزرگ و با کوشش خواجه نظام‌الملک (وفات: ۴۸۵ق/۱۰۹۲م) بوده است (KURAN: 42). برخی از پژوهشگران، با استناد به کتیبه مدرسه‌ای در قیصریه، بنای اولین مدرسه در این منطقه را در قرن ۶ق/۱۲م و در سال ۵۸۹ق/۱۱۹۳م دانسته‌اند (CAHEN 4: 249-250). در عین حال، برخی نیز بر این باورند که مدارس از زمان فتح آناتولی به دست ترکان در این سرزمین بنیان نهاده شدند (ÇEHİN 156). فارغ از اینکه بنای اولین مدرسه یا مدارس در چه تاریخی و

۱. برای آگاهی درباره اولین مساجد آناتولی ← EYICE 3: 7, 67-69.

در کجای آناتولی صورت گرفته باشد، مسلم است که این نهاد، در جریان انتقال موارث فرهنگی و تمدنی پس از فتح، یکی از نهادهای مهم حامل فرهنگ اسلامی و جریان مدرسی بود که وارد این سرزمین شد (← ادامه). اولین سلسله‌های ترکی - اسلامی این سرزمین، در کنار تأسیس نهادهای اسلامی دیگر، همچون مساجد، خانقاه‌ها، تکایا، عمارت‌ها^۱ و بیمارستان‌ها، به تأسیس مدارس نیز اهتمام ویژه‌ای داشتند. دانشمندیان (۴۶۴-۵۷۳ق/ ۱۰۷۱-۱۱۷۷م)، منگوجیان (حدود ۴۶۴-۶۵۰ق/ ۱۰۷۱-۱۲۵۲م)، سلنکیان (حدود ۴۶۵-۵۹۸ق/ ۱۰۷۲-۱۲۰۲م)، سلاجقه روم (۴۷۳-۷۰۷ق/ ۱۰۸۱-۱۳۰۷م) و ارتقیان (۴۹۵-۸۱۱ق/ ۱۱۰۲-۱۴۰۸م)، در قلمرو تحت فرمان خود مدارس مختلفی را بنا کردند که البته بیشترین تلاش در توسعه مدارس را سلاجقه روم، پس از تثبیت و قدرت یافتن انجام دادند. (TURAN 2: 357; Hillenbrand: 1144-1145; Güven: 132; Leiser 4: 175; Buzkiri: 28, 325; Vryonis 2: 237-239)

در روند اشاعه اسلام در آناتولی، غالباً بر نقش پررنگ جریان اسلام صوفیانه تأکید می‌شود، بی‌تردید نقش مدارس و اسلام مدرسی - فقهتی نیز در این زمینه بسیار برجسته می‌نماید. در میان پژوهشگرانی که به بررسی وجوه مختلف تاریخی مدارس در جهان اسلام پرداخته‌اند، گری لیزر^۲ از معدود افرادی است که به نقش مدارس در اسلامی شدن آناتولی در دوره پیش از ظهور عثمانی توجه نشان داده و سعی کرده است به برخی وجوه چگونگی تأثیرگذاری مدارس در زمینه اسلامی شدن آناتولی بپردازد. وی حتی نقش مدارس در اسلامی شدن منطقه را بیشتر، مهم‌تر و مؤثرتر از گروه‌های متصوفه و درویش صوفیه ارزیابی کرده است (LEISER 4: 191). فارغ از اینکه کدام یک از این دو جریان، یعنی اسلام متصوفه یا اسلام مدرسی، تأثیر زیادی در اسلامی شدن منطقه داشته‌اند، آنچه اهمیت دارد این است که مدارس نیز در تحقق این امر نقش مهمی داشتند، از این رو، در بررسی تحولات مذهبی این منطقه در دوره مذکور نباید از آن غافل بود. کتیبه‌های مربوط به مدارس در آناتولی و شهرهای مختلف آن در دوره پیش از عثمانی نشان می‌دهد که این نهاد، در سراسر آناتولی، به شکل قابل

۱. در آناتولی، عمارت اصطلاحاً به نهادهای خیریه و وقفی اطلاق می‌شد که در آن برای فقرا و طلاب مدارس

غذای گرم تهیه و عرضه می‌شد. (← Ertüq: 22, 219-220)

توجهی رواج داشت (RCEA* → LEISER 4: 176). هرچند نمی‌توان با قطعیت دربارهٔ تعداد دقیق مدارس در منطقه، تا زمان روی کار آمدن عثمانی، صحبت کرد (Ibid: 176)، اما با توجه به یافته‌های پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه می‌توان گفت که در دورهٔ مورد بحث، بیش از یک‌صد مدرسه در آناتولی بنیان نهاده شده بود که البته گسترش قابل توجه آنها به‌ویژه در شهرهای بزرگ از قرن ۷ق/ ۱۳م به بعد بود. (KURAN: 12 et → seq.; SÖZEN: 2, ix-x/ 85-86, 179-180; Hillenbrand 1144; LEISER 4: 174-176)

تأثیر مدارس در تحولات مذهبی آناتولی در این دوره را می‌توان بدین شکل تبیین کرد که جریان اسلام مدرسی با مرکزیت نهاد مدرسه، از سویی، با تکیه بر اصول فقهی - شرعی و تعلیم و اشاعهٔ آن، از اینکه اسلام در منطقه، مترادف جریان اسلام صوفیانه، به‌ویژه تصوف عامیانه گردد، ممانعت کرد و، از سوی دیگر، با تربیت نیروهای مورد نیاز تشکیلات دینی و نیز اداری و قضائی، امکان استفاده از فقه در امور اجتماعی و سیاسی را فراهم آورد. از آنجا که بیشتر ترکان، در ماوراءالنهر، به واسطهٔ مبلغان حنفی‌مذهب با اسلام آشنا شده بودند (Ocak 3: 384-385)، این مذهب به فراگیرترین مذهب تسنن در آناتولی تبدیل شد (← این بطوطه: ۱۶۱/ ۲) و به صورت مذهب رسمی و مورد حمایت دولت‌های اسلامی منطقه نیز درآمد (Köprülü 2: 95; Baudkoğlu: 16/ 6-7; Heffening & Schacht: 163; Ocak 3: 383). از این رو، طبیعی است که مذهب حنفی، مذهب رسمی و غالب اکثریت مدارس آناتولی باشد؛ در واقع، اسناد و مدارک تاریخی موجود نیز این مطلب را تأیید می‌کند که در بیشتر مدارس آناتولی مذهب حنفی رسمیت داشته و تدریس می‌شده است. (LEISER 4: 177-179)

تعداد قابل توجهی از مدارس آناتولی در این دوره را سلاطین، صاحب‌منصبان و دولتمردان بنا کردند. طبقهٔ حاکم، مدارس را با هدف گسترش آموزش مدرسی و در واقع برای سیاست مذهبی مبتنی بر تقویت و تحکیم جریان اسلام مدرسی بنا می‌کرد و در عین حال، امکان تربیت عالمان دینی و نیز صاحب‌منصبان مورد نیاز دستگاه‌های دولتی را فراهم می‌کرد.^۱ از این رو،

* *Répertoire chronologique d'épigraphie arabe* [RCEA], ed. E. Combe et al. (Cairo: Institut Français d'Archeologie Orientale, 1931-64). See the index for each city.

۱. از جملهٔ این مدارس می‌توان به مدارس اتابکیه، آلتون - آبا، سیرچالی و قره‌طائی در قونیه، بُرجیه در سیواس، یاقوتیه در ارزنجان، چفته‌مناره‌لی («جفت‌مناره» / Çifte Minareli Medrese) و خاتونیه در ارزروم،

گسترش مدارس و سنت آموزش مدرسی، به‌ویژه در محیط‌های شهری، در کنار تقویت جایگاه اسلام مدرسی، امکان اشاعه هرچه بیشتر آن را نیز فراهم می‌آورد. تأسیس و نیز پشتیبانی مالی و اقتصادی این مدارس در آناتولی نیز، بنا بر عرف رایج در جهان اسلام، عمدتاً با تکیه بر نظام وقف صورت می‌گرفت؛ بدین صورت که کسانی که درصدد تأسیس مدارس برمی‌آمدند، برای تأمین هزینه‌های آموزشی و غیرآموزشی آن منابع مالی مشخصی که غالباً از اراضی و املاک معینی تشکیل می‌شدند، در نظر می‌گرفتند. در آناتولی پیش از عثمانی، قسمت زیادی از املاک و دارایی‌های موقوفه مدارس، همان املاک و دارایی‌هایی بودند که پیش‌تر به بومیان و نهادهای دینی مسیحی تعلق داشتند. وقف و تخصیص این منابع مالی به مراکز عمده اسلام مدرسی (مدارس)، نه تنها جامعه مسیحی آناتولی و نهادهای دینی مرتبط با آن را از منابع اقتصادی پشتیبان خود محروم کرد، بلکه در خدمت توسعه و اشاعه جریان رقیب آن، یعنی اسلام قرار گرفت. از این رو، می‌توان گفت که گسترش مدارس از این طریق و به صورت غیرمستقیم در تضعیف مسیحیت در منطقه و گسترش اسلام مؤثر واقع شد. (VISIONS3: 223, 349; 355; LEISER4: 187-189, 191)

با گسترش مدارس و تقویت اسلام مدرسی، اصول شرعی و فقهی بر جامعه حاکم شد و نیز قوانین فقهی مربوط به اهل ذمه درباره غیرمسلمانان اعمال گردید. بی‌تردید، در جامعه‌ای که مسیحیت پشتوانه‌های سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده بود، همین امر می‌توانست زمینه را برای گروش اسلام فراهم آورد (LEISER 4: 191). با وجود این، نقش مهم و اصلی مدارس در تحولات دینی و مذهبی این دوره تعمیق و تثبیت نفوذ اسلام فقهاتی در جامعه بود، بدین‌سان، برای آن بخش از مسلمانان

علاءالدین در انطالیه، طاش‌مدرسه (مشهور به مدرسه حلقه‌ای / Halkalı Medrese) در آق‌شهر، سه مدرسه ملک غازی خان، مدرسه صنوب (سنوب)، و شکر در توقات، مدارس طاش و برجیه در چای، دو مدرسه کوتاهیه و شاهديه در ماردین، مدرسه خواجه حسن و مدرسه صاحبیه در قیصریه، مدرسه اتابک (ارتقوش) در نزدیک اسپارته، دو مدرسه مسعودیه و مدرسه السلسله (زینجیرلی مدرسه / Zencirli Medrese) در دیاربکر، و مدرسه جاجا اوغلی در قیرشهر اشاره کرد. (; GÜVEN: 133-134; SÜZEN: 2/ 181-236; BUKURİ: 325; LEISER 4: 177-179; (M.C.B.: 55; KALFAZADE: 158; EYİCE 1: 465; İDEM 2: 539; MÜLÂYİM: 475-476; ULUŞÇAM: 126-127

به‌ویژه ترکان، که درک آنها از اسلام سطحی بود، کم و بیش امکان آشنایی با وجه دیگری از اسلام، یعنی اسلام فقهاتی و مدرسی نیز فراهم گردید. (Ibid)

مقارن حمله مغول به سرزمین‌های اسلامی، تعداد قابل توجهی از علمای مدرسی، از نقاط مختلف آسیای میانه و ایران، راهی غرب و آناتولی شدند و به دربار علاءالدین کیقباد اول (حکومت: ۶۱۶-۶۳۴ق/۱۲۲۰-۱۲۳۷م) در کیقبادیه (شمال غرب قیصریه) راه یافتند (ÇEHİN: 134-135; CAHEN 4: 253; 158). حضور این علما در دربار سلجوقی و تدریس در مدارس آناتولی، ارتقای جایگاه اسلام مدرسی و فقهاتی در پایتخت سلاجقه روم را در پی داشت. در واقع، حضور پررنگ اسلام مدرسی بیشتر در محیط‌های شهری (MÉNAGE: 56) رابطه مستقیمی با فعالیت مدارس در شهرها داشت. تأسیس این مدارس، ضمن اشاعه اعتقادات و نگرش مذهبی خاص خود مبتنی بر اصول فقهی و کلامی تسنن حنفی - که در این پژوهش از آن به جریان اسلام مدرسی یاد می‌شود - با تربیت نیروهای مورد نیاز خود بر اساس هنجارهای این جریان، به شکل‌گیری، حفظ و تثبیت و گسترش آن در شهرها، به‌ویژه شهرهای بزرگ همچون قونیه یاری رساند (LEISER 4: 182-183). از این رو می‌توان گفت تثبیت و نهادینه شدن مذهب و فقه حنفی در آناتولی، تا حدود زیادی، در سایه فعالیت مدارس تحقق یافت. علمای مسلمان و فارغ‌التحصیلان مدارس، که همواره تعلیم مسائل دینی به توده‌های مختلف جامعه، دفاع از کیان دین اسلام در مقابل خطرات خارجی و تهدیدهای داخلی، مقابله با بدعت‌ها، و بهبود و پیرایش اخلاق عمومی را وظیفه خود می‌دانستند (MAKDISI: 278)، برای تحقق این مهم، از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کردند. یکی از وجوه مهم این تلاش‌ها کوشش برای تأثیرگذاری بر سیاست مذهبی دولت‌ها به منظور اجرای قوانین و هنجارهای شرعی و فقهی بر جامعه بود (OCAK 3: 389). از آنجا که فقه اسلامی مشتمل بر قوانین و هنجارهای لازم برای اداره جامعه بود و ستگاه حاکمه نیز، برای اداره جامعه، اغلب به افراد آگاه به امور دینی و فقهی نیاز داشت، نقاط مشترکی در اهداف علمای دینی که برجستگان جریان اسلام مدرسی و طبقه حاکمه بودند، پدید آمد.^۱

۱. خواجه نظام‌الملک، که با تأسیس مدارس نظامیه در روند گسترش مدارس در گوشه و کنار جهان اسلام نقش برجسته‌ای را ایفا کرد، در واقع با درک این مهم، یعنی نیاز دو سویه عالمان و حاکمان به همدیگر، برای اداره جامعه و اجرای شرع (فقه) در صدد برآمد، به واسطه نهاد مدرسه، حکومت را با طبقه دینی (برجستگان جریان اسلام مدرسی) پیوند دهد. این در حالی

برخلاف جریان اسلام صوفیانه، به‌ویژه تصوف عامیانه، که تا حد امکان با سیاست اقتدارگرایانه دولت مخالفت می‌کردند، جریان اسلام مدرسی، در صورت اطمینان از حمایت دولت از این جریان، تا جایی که ممکن بود، به دولت در تحقق این مهم یاری می‌رساند.

جهت‌گیری کلی مدارس و دستگاه حاکمه در آناتولی پیش از عثمانی نیز از این امر مستثنا نبود. دولت سلجوقی روم، بنا بر دلایلی که پیش از این ذکر شد، سعی داشت از توانایی جریان اسلام مدرسی در اداره امور بهره‌گیرد (TURAN 2: 298). رسمیت یافتن تسنن حنفی به عنوان مذهب غالب در آناتولی مهم‌ترین گام در نیل به این هدف بود (CAHEN 4: 259). فراهم آوردن امکان آموزش فقه حنفی، در قالب تأسیس مدارس و به خدمت گرفتن علمای برجسته، وجه دیگر این سیاست را تشکیل می‌داد (LEISER 4: 182-183; Ocak 3: 384).

علما نیز، که برای فراگیر کردن هنجارهای فقهی در جامعه، در کنار تلاش‌های عادی تبلیغی و آموزشی خود، نیاز به حمایت‌های سیاسی و نیز اقتصادی دولت داشتند، تا حد امکان، با دولت همکاری می‌کردند و فرصت حضور در مناصب مرتبط را از دست نمی‌دادند. ابن بطوطه از حضور علما، که شاخص‌ترین چهره‌های جریان اسلامی مدرسی در شهرهای آناتولی بودند، در زمان حضور خود در این منطقه (نیمه اول قرن ۸ق/۱۴م) خبر داده است (ابن بطوطه: ۲/ ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۰۶). از این رو، می‌توان گفت که مدارس و جریان مدرسی در تقویت و تثبیت مذهب حنفی در آناتولی و رسمیت یافتن این مذهب در دوره پیش از عثمانی نقش و تأثیر زیادی داشتند (Ocak 3: 383-384).

در مقایسه با اسلام صوفیانه که غالباً اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی و اقتصادی زمینه‌اشاعه آن را فراهم می‌کرد، چنین آشفتگی‌هایی بر روند گسترش اسلام مدرسی تأثیر منفی می‌گذاشت. از این رو، مشکلات متعددی همچون حملات صلیبی‌ها، جنگ‌های میان سلاجقه و بیزانس، تهاجم خوارزمیان (۶۲۷ق/۱۲۳۰م)، قیام بابائی (۶۳۸ق/۱۲۴۰م) و حمله مغول (۶۴۱ق/۱۲۴۳م) موجب شد تا حوزه گسترش اسلام مدرسی در جامعه آناتولی، نسبت به اسلام صوفیانه، محدودتر شود (TURAN 2: 220-223, 228-230; LEISER 4: 181; and →

است که همین عالمان و فقیهان، در عین حال، میان دستگاه حاکمه و طبقه عامه مردم نیز نقشی واسطه‌ای ایفا می‌کردند و مورد احترام و اکرام دستگاه حاکمه و نیز توده مردم بودند. (LEISER 3: 36; BOWN & BOSWORTH 70; Ephar. 32; Berkeley. 10, 13;)

101 (Melville)؛ ضمن آنکه در دوره تسلط مغولان، مشکلات مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با فراهم آوردن زمینه اشاعه هرچه بیشتر اسلام صوفیانه، تضعیف اسلام فقهاتی - مدرسی جامعه آناتولی را در پی داشت. (Linder: 7) →

به طور کلی، می‌توان گفت با اینکه در دوره مقارن ظهور دولت عثمانی، جریان اسلام مدرسی، به واسطه وجود و فعالیت نهاد مدرسه در مناطق مختلف آناتولی و اغلب شهرهای بزرگ، حضور قابل توجه و محسوسی داشت و علما و فارغ‌التحصیلان مدارس تا حدود زیادی با بیلیک‌های نوظهور و یا در حال ظهور آناتولی در اواخر قرن ۷ق/ ۱۳م و اوایل قرن ۸ق/ ۱۴م روابط نزدیکی داشتند (ابن بطوطه: ۲/ ۱۶۷-۱۶۸، ۱۷۲، ۱۸۴-۱۸۷، ۲۰۶)، اما تأثیرگذاری این جریان بدان حد نبود که حاکم شدن سیاست مبتنی بر تعصب مذهبی (همان: ۲/ ۱۸۸) و نفی جریان‌های مذهبی دیگر به‌ویژه جریان صوفیانه را در پی داشته باشد.

منابع

- ابن بطوطه، شمس‌الدین محمد بن عبدالله، *رحله ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار)*، مطبوعات آکادیمیة المملكة المغربية، الرباط ۱۴۱۷ق.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد، *مناقب العارفين*، تصحیح تحسین یازیچی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲.
- ربانی، زهرا، «سازمان اخیان روم و ارتباط آن با ایران»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۹۱-۱۱۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *قلندریه در تاریخ*، سخن، تهران ۱۳۷۸.
- عبادی، مهدی، *تشیع در آذربایجان از ایلخانان تا رسمیت یافتن شیعه در ایران*، منشور سمیر، تهران ۱۳۹۴.
- BABINGER, Franz, "Anadolu'da islâmiyet: islam Tedkikâtının Yeni Yolları", *Anadolu'da İslâmiyet*, trc. Ragıp Hulusi, yay. haz. Mehmet Kanar, insan Yayınları, İstanbul 1996, s. 12-40.
- BARDAKOĞLU, Ali, "Hanefi Mezhebi", *DiA*, c. 16.
- BASHEAR, Suliman, "Apocalyptic and Other Materials on Early Muslim-Byzantine Wars", *Arab-Byzantine Relations in Early Islamic Times*, Michael Bonner (ed.), Ashgate/ Variorum, Aldershot 2004, pp. 181-216.

- BERKEY**, Jonathan P., "There Are 'ulamā and Then There Are 'ulamā", *Histories of the Middle East: Studies in Middle Eastern Society, Economy and Law in Honor of A.L. Udovitch*, pp. 9-22, Margariti **ROXANI**, Adam **SABRA** and Petra M. **SIJPESTEIJN** (ed.), Brill, Leiden & Boston 2011.
- BIRGE**, John Kingsley, *The Bektashi Order of Dervishes*, Luzac Oriental, London 1994.
- BOONER**, Michael, "Some Observations Concerning the Early Development of Jihad on Arab-Byzantine Frontier", *Arab-Byzantine Relations in Early Islamic Times*, Michael **BONNER** (ed.), Ashgate/ Variorum, Aldershot 2004, pp. 401-428.
- BOSWORTH**, E. C., "The Political and Dynastic History of The Iranian World (A.D. 1000-1217)", *The Cambridge History of Iran*, J. A. **BOYLE** (ed.), Cambridge University Press, Cambridge 1968, vol. 5, pp. 1-202.
- BOWN**, H. and C. E. **BOSWORTH**, "Nizam al-Mulk", *EP*, vol. VII.
- BRICE**, W. C., "The Turkish Colonization of Anatolia", *Bulletin of the John Rylands Library*, XXXVIII, September 1995, pp. 18-44.
- BROOKS**, E.W. (1), "Byzantines and Arabs in the Time of the Early Abbasids", *English Historical Review*, vol. 16, No. 61, Jan. 1901, pp. 84-92.
- _____ (2), "The Arabs in Asia Minor (641-750) from Arabic Sources", *Journal of Hellenic Studies*, vol. 18, 1898, pp. 182-208.
- BUZKURI**, Nebi, "Medrese", *DiA*, c. 28.
- CAHEN**, Claude (1), "Artuġis", *EP*, vol. I.
- _____ (2), "BṢb'i", *EP*, vol. I.
- _____ (3), "Mengü'ek", *EP*, vol. VI.
- _____ (4), *Pre-Ottoman Turkey*, Translated from the French by J. Jones-Williams, Taplinger Publishing Company, New York 1968.
- ÇETİN**, Osman, *Selçuklu Müesseseleri Anadolu'da İslamiyetin Yayılışı*, Marifet Yayınları, İstanbul 1981.
- CHRYSOSTOMIDES**, Julian, "The Byzantine Empire From the Eleventh to the Fifteenth Century", *The Cambridge History of Turkey*, K. Fleet (ed.), Cambridge University, Cambridge 2009, vol. 1, pp. 6-51.
- EPHRAI**, Daphana, "Religious Leadership and Associations in the Public Sphere of Seljuk Baghdad", *Public Sphere in Muslim Societies*, M. **HOEXIER**, Shmuel N. **EISENADT** and Nehemia **LEVIZION** (eds.), State University of New York Press, N.Y. 2002, pp. 49-64.
- ERTÜĞ**, Zeyneb Tarım, "İmaret", *DiA*, c. 22.
- EYİCE**, Semavi (1), "Buruciye Medresesi", *DiA*, c. 6.
- _____ (2), "Caca Bey Medresesi", *DiA*, c. 6.

- _____ (3), "Cami", *DiA*, c. 7.
- GIBB, Hamilton Alexander Roskeen and Harold Bowen, *Islamic Society and the West: A Study of the Impact of Western Civilization on Moslem Culture in the Near East*, Oxford University, London / New York / Toronto 1957.
- GÜVEN, İsmail, "Türkiye Selçuklularında Medreseler", *Ankara Üniversitesi Eğitim Bilimleri Fakültesi Dergisi*, c. 31, sa. 1, (1998), s. 125-146.
- HALDON, J. F and Hugh Kennedy, "The Arab-Byzantine Frontier in the Eighth and Ninth Centuries: Military Organization and Society in the Borderlands", *Zbornik Radova Visantoloskog Instituta (Belgrade)*, xix, 1980, pp. 79-116.
- HASLUCK, Frederick William, *Christianity and Islam Under the Sultans*, Margaret M. Hasluck (ed.), Octagon Books, New York 1973.
- HEFFENING, W. and J. SCHACHL, "Hanafiyya", *EP*, vol. III.
- HILLENBRAND, R., "Madrasa: III. Architecture", *EP*, vol. V.
- İNALCIK, Halil, *The Ottoman Empire: The Classical Age: 1300-1600*, Norman İtzkowitz and Colin İmber (trs.), Weidenfeld and Nicolson, London 1973.
- KALFAZADE, Selda, "Taşmedrese", *DiA*, c. 40.
- KARAMUSTAFA, Ahmet T. (1), *God's Unruly Friends: Dervish Groups in the Islamic Later Middle Period*, University of Utah Press, Salt Lake City 1994.
- _____ (2), "Origins of Anatolian Sufism", *Sufism and Sufis in Ottoman Society: Sources-Doctrine-Rituals-Turuq-Architecture-Literature and Fine Arts-Modernism*, A. Y. Ocak (ed.), Turkish Historical Society, Ankara 2005, pp. 67-96.
- KELLNER-HEINKELE, Barbara, "Türkmen", *EP*, vol. X.
- KÖPRÜLÜ, Mehmed Fuad (1), "Anadolu'da İslamiyet", *Anadolu'da İslamiyet*, yay. haz. Mehmet KANAR (ed.), İnsan Yayınları, İstanbul 1996, s. 41-121.
- _____ (2), *Osmanlı Devleti'nin Kuruluşu*, Türk Tarih Kurumu, Ankara 1988.
- _____ (3), *Türk Edebiyatında İlk Mutasavvıflar*, yay. Orhan F. Köprülü (ed.), Diyanet İşleri Başkanlığı, Ankara 1981.
- KURAN, Aptullah, *Anadolu Medreseleri*, Orta Doğu Teknik Üniversitesi Mimarlık Fakültesi, Ankara 1969.
- LANGER, William L. and Robert P. Blake, "The Rise of the Ottoman Turks and Its Historical Background", *The American Historical Review*, vol. 37, No. 3, Apr. 1932, pp. 468-505.
- LAPIDUS, Ira Marvin, *Muslim Cities in the Later Middle*, Cambridge University, Cambridge 1984.
- LE STRANGE, Guy, *The Lands of Eastern Caliphate*, Frank Cass, London 1966.

- LEISER, Gary (1), "Notes on the Madrasa in Medieval Islamic Society", *The Muslim World*, vol. 76, Issue 1, 1986, pp. 16-23.
- _____ (2), "Saltū Oghullari", *EP*, vol. VIII.
- _____ (3), "The Madrasa and the Islamization of the Middle East: The Case of Egypt", *Journal of the American Research Center in Egypt*, vol. 22, 1985, pp. 29-47.
- _____ (4), "The Madrasah and the Islamization of Anatolia before the Ottomans", *Law and Education in Medieval Islam: Studies in Memory of Professor George Makdisi*, Joseph E. Lowry, Devin J. Stewart and Shawkat M. TOORAWA (eds.), Gibb Memorial Trust, Cambridge 2004.
- _____ (5), *The Restoration of Sunnism in Egypt: Madrasas and Muddarisūn, 495-647/ 1101-1249*, Ph.D. Dissertations & Theses, University of Pennsylvania, Philadelphia 1976.
- _____ (6), "Turks in Anatolia before the Ottomans", *The New Cambridge History of Islam*, Maribel Fierro (ed.), Cambridge University Press, Cambridge 2010, vol. 2, pp. 301-312.
- LINDER, Rudi Paul, *Nomads and Ottomans in Medieval Anatolia*, Indiana University, Bloomington 1983.
- M.C.B., "Mescid", *IA*, c. VIII.
- Makdisi, George, *The Rise of Colleges: Institutions of Learning in Islam and the West*, Edinburgh University, Edinburgh 1981.
- MARGOLIOUTH, D. S., "Mawlawiyya: Spread of the Order", *EP*, vol. VI.
- MÉLIKOFF, I., "GhŞzÉ", *EP*, vol. II.
- Melville, Charles, "Anatolia under the Mongols", *Cambridge History of Turkey*, vol. 1, pp. 51-101, K. FLEET (ed.), Cambridge University, Cambridge 2009.
- MÉNAGE, V. L., "The Islamization of Anatolia", *Conversion to Islam*, Nehemia Levtzion (ed.), Holmes-Meier Publishers, New York 1979, pp. 52-67.
- Mülâyim, Selçuk, "Karatay Medresesi", *DİA*, c. 24.
- Ocak, Y. A. (1), "Bazı Menakıbnamelere Göre XIII-XV Yüzyıllardaki İhtidalarda Heterodoks şeyh ve Dervişlerin Rolü", *Osmanlı Araştırmaları Dergisi*, sa. 2, 1981, s. 31-42.
- _____ (2), *Osmanlı İmparatorluğu'nda Marjinal Sufilik Kalenderiler: XIV-XVII Yüzyıllar*, Türk Tarih Kurumu, Ankara 1992.
- _____ (3), "Social, Cultural and Intellectual Life, 1071-1453", *The Cambridge History of Turkey*, vol. 1, pp. 353-422, K. Fleet (ed.), Cambridge University, Cambridge 2009.
- RAMSAY, William Mitchell, *The Intermixture of Races in Asia Minor. Some of Its Causes and Effects*, Oxford University press, London 1916.

- ŞEKER, Mehmet, *Fetihlerle Anadolunun Türkleşmesi ve İslamlaşması*, Diyanet İşleri Başkanlığı, Ankara 1985.
- SEVİM, Ali and Erdoğan Merçil, *Selçuklu Devletleri Tarihi: Siyaset, Teşkilat ve Kültür*, Türk Tarih Kurumu, Ankara 1995.
- SOBİEROJ, F., "Suhrawardiyya", *EP*, vol. IX.
- SÖZEN, Metin, *Anadolu Medreseleri: Selçuklu ve Beylikler Devri*, 2 c., İstanbul Teknik Üniversitesi Mimarlık Fakültesi, İstanbul 1972.
- TAECHNER, F., "Anadolu", *EP*, vol. I.
- TŞCHUDİ, R., "Bektşshiyya", *EP*, vol. I.
- TURAN, Osman (1), "Anatolia in the Period of the Seldjuks and the Beyliks", *The Cambridge History of Islam*, P. M. Holt, Ann K. S. LAMBION and B. LEWIS (eds.), Cambridge University Press, Cambridge 1970, vol. 1, pp. 231-62.
- _____ (2), *Selçuklular Tarihi ve Türk İslam Medeniyeti*, Turan Neşriyat Yurdu, İstanbul 1969.
- _____ (3), "Selçuklar Zamanında Türkiye", *Selçuklular ve İslâmiyet*, Turan Neşriyat Yurdu, İstanbul, 1971, s.33-68.
- _____ (4), "Türkler ve İslâmiyet", *Selçuklular ve İslâmiyet*, Turan Neşriyat Yurdu, İstanbul 1971.
- ULUŞÇAM, Abdüsselâm, "Sırçalı Medrese", *DiA*, c. 37.
- VRYONIS Jr., Speros (1), "Religious Change and Continuity in the Balkans and Anatolia from the Fourteenth through the Sixteenth Century", *Islam and Cultural Change in the Middle Ages*, pp. 127-40, Speros VRYONIS Jr. (ed.), Otto Harrassowitz, Wiesbaden 1975.
- _____ (2), "Seljuk Gulams and Ottoman Dervishes", *Der Islam*, XLI, 1965, pp. 224-252.
- _____ (3), *The Decline of Medieval Hellenism in Asia Minor and the Process of Islamization from the Eleventh through the Fifteenth Century*, University of California Press, Berkeley, Los Angeles, London 1971.
- WELLHAUSEN, Julius, "Arab Wars with Byzantines in the Umayyad Period", *Arab-Byzantine Relations in Early Islamic Times*, pp. 31-64, Michael BONNER, (ed.) Ashgate/ Variorum, Aldershot 2004.
- YAZICI, T. (1), "İalandariyya", *EP*, vol. IV.
- _____ (2), "Mawlawiyya", *EP*, vol. VI.
- ZARCONI, Th. (1), "TarÊla", *EP*, vol. X.
- _____ (2), "Yasawiyya", *EP*, vol. XI.